

رای به آقای بشر دوست به معنای بذر دانه های یک جنبش مردمی و مدنی است

هر چند تلاش های پیدا و پنهان برای به تعویق انداختن انتخابات پیش رو وجود دارد و از ایجاد "اداره موقت دوم" حرف زده میشود و نگرانی از عدم برگزاری انتخابات را میتوان در چهره کارمندان کمیسیون انتخابات به خوبی مشاهده کرد، ولی باز هم بحث با این امیدواری که افغانستان در آستانه انتخابات قرار دارد، خالی از سود نخواهد بود و به درک بهتر مان برای بیرون رفت از ساختار پسا استعمار زده ی موجود کمک خواهد کرد.

درک حاکم موجود در افغانستان از اینقرار است که هر کاندیدی که پشتیبانی امریکا را با خود داشته باشد، در انتخابات پیروز خواهد شد و به همین دلیل هم کاندیدان مشهور بالفساد امروزی، عبدالله، اشرف غنی و کرزی، تلاش میکنند که خود را گزینه انتصاب شده ی واشنگتن نشان دهند. واضحاً که درک معلوم موجود تا جای زیادی هم دقیق و درست است. امریکا هیچگاهی نمیخواهد و نمیگذارد یک افغان که یکی از مهره های ساختار پسا استعمار نو نباشد، در اس قدرت قرار بگیرد، حتی نماینده گان قدرت امریکا، هر چند به شکل دیپلماتیک آن هم باشد، هیچگاه نگفته اند که در انتخابات افغانستان مداخله نمیکند. چه از لحاظ دیپلماتیک و چه هم منطقاً بیان اینکه " امریکا از هیچ کاندید مشخص پشتیبانی نمیکند و هیچ کاندید را هم رد نمیکند" به معنای مداخله نکردن در انتخابات نیست، بلکه به معنای، حق پشتیبانی و یا رد یک کاندید مشخص برای امریکا محفوظ است، میباشد.

طبعاً، بحث در مورد آنچه که آشکار و غیر قابل انکار است، نیست. فقط، مهمتر از آن، ایجاد، جاگزین ساختن، و گسترش یک اسلوب ذهنی تحمیل شده است، که با توسل به این استدال استعماری، که گریز از آنچه که مرجع قدرت میگوید و میکند، نا ممکن، دور از واقعیت و ساده لوحانه است، به خورد مان داده میشود. امروز از افغانستان تا مصر و از مصر تا کولمبیا، در یک قسمت اعظم از جغرافیای دنیا، انسانها به این باور هستند که ساختار قدرت سیاسی کشور های شان بدون مداخله مستقیم و یا غیر مستقیم امریکا و یک اقلیت امتیاز طلب غربی غیر قابل تغیر است. طبعاً، زمانی که که اهرام قدرت در امریکا به نماینده گان خود دستور میدهند که حکومت انتخابی آقای اربکان در ترکیه باید سرنگون شود (1)، باید مردم در سرک های استانبول آگاهانه و یا نا آگاهانه به این نتیجه برسند که بدون مداخله امریکا نمیتوان به قدرت رسید. فقط، خطرناکتر و درد آورتر از مداخله و اشغال، ذهنیت آماده شده برای قبول مداخله و اشغال است و آنچه که ساختار پسا استعمار کنونی در صدد ایجاد و گسترش آن هم است، فر هنگ قبول مداخله میباشد. خوب به خاطر دارم که در یکی از کنفرانس های دانشگاهی، داکتر پاول فرانک استاد کالج در سکرمنتو که زمانی هم با ایپک AIPAC قدرتمندترین لابی اسرائیل در امریکا همکاری داشته است، به جواب سوالی که آیا شهرت روز افزون ایپک در بین مردم امریکا، بمثابه یک مرجع غیر رسمی قدرت، چقدر برای ایپک نگران کننده است، گفت که اگر مردم در امریکا بدانند و یا فکر کنند که ایپک بمثابه یک لابی قدرتمند آنچه را بخواهد میتواند انجام دهد، این خود یک موفقیت بزرگ برای ایپک است که توانسته است قدرت و زورش را برای مردم امریکا نشان بدهد. بدون شک آنچه را که پروفیسور فرانک میگوید فلسفه اصلی سیاست زور و یا (ریل پولیتی) استعمار را تشکیل میدهد، زیرا در سیاست ریل پولیتی اعلان زور و قبولاندن آن، بهتر و مقدم تر از کار گرفتن از زور است.

افغانستان کشور نیست که متأسفانه سالهاست میدان خوبی برای تجربه عملی پالیسی های پسا استعمار نو بوده است. بی اعتمادی، فرهنگ قبول، بیگانه پرستی و رقابت برای خدمت به اهداف شوم بیگانه گان که امروز جز جدا ناپذیر فرهنگ قدرت در افغانستان محسوب میشود، همیشه از بالا و بسیار هم بی رحمانه، بالای مردم مان تحمیل شده است.

ببدون شک، تا زمانی که فرهنگ قبول مداخله از بین برده نشود، مداخله و اشغال به اشکال مختلف آن ادامه خواهد داشت. و یا به عباره دیگر تا زمانی که از چارجوب قبول شده استعماری بیرون نشویم، نمیتوانیم طور دیگر فکر کنیم و عمل نماییم. طبعاً راه بیرون رفت از شرایط دشوار و تحمیل شده کنونی، کاریست دشوار و بلکه هم سالها زمان میطلبد. فقط نباید فراموش کرد که مسیر تاریخ بشریت مملو از پدیده های است که با استفاده موثر از آن شکل تاریخ ملت ها تغیر خورده است. زمانی اگر روزه پارک با یک حرکت خیلی ها هم معمولی توانست آغازگر جنبش مدنی

امریکا باشد، فریاد عدالت خواهانه ملالی جویا در لویه جرگه 2003 میتوانست و تا جای هم توانسته است که دید مردم مانرا به "بیر های" خونین و برهنه تغییر دهد.

امروز هم کاندیداتوری آقای رمضان بشر دوست میتواند نقطه عطف در تاریخ کشور مان باشد. هر چند دل بستن به پیروزی آقای بشر دوست با تکیه به دلایلی که در بالا ذکر شد خیلی ها هم آرمان گرایانه است و شاید هم غیرممکن باشد، فقط رای به آقای بشر دوست به معنای بذر دانه های یک جنبش مردمی و مدنی است. رای به آقای بشر دوست به معنای نه گفتن به ساختار تحمیل شده خون و خیانت امروزی است. رای به آقای بشر دوست به معنای نه گفتن به اشغال و استعمار است. و مهمتر از آن، رای بلند آقای بشر دوست به جهانیان نشان خواهد داد که افغانها میدانند که چگونه به استعمار و اشغال نه بگویند و حساب مشتکی از اوباشان ساخته شده ی استعمار از اکثریت مردم افغانستان جداست. هستند تتی چند که همیشه طوطی وار از "واقعیت گرایی"، "واقعیت های عینی" و "راهکار های عملی" صحبت میکنند، طبعاً، باید واقع بین و واقعیت گرا بود. فقط آنچه که در پشت در های بسته در مستطیل نیویورک، واشنگتن، تل آویو و لندن ساخته میشود و توسط سی ان ان و فاکس نیوز و نیویارک تایمز تبلیغ میشود، "واقعیت های عینی" مردم ما نیست و باید در مقابل آن ایستاده شد. بطور مثال تا دیروز افغانستان یک کشور "آزاد شده" بود، "دموکراسی" و "حقوق بشر" در افغانستان نمونه مثال برای کشور های دیگر بود (2) ولی امروز یک شبه افغانستان یک کشور قبیله پی شد و حتی گفته میشود که امکان ندارد که دموکراسی و دیگر ارزش های جهانی را در افغانستان پیاده کرد (!) کدامش "واقعیت های عینی" جامعه ما بوده و میباید؟ و یا اینکه در هلمند چی میگردد و ریچالد هالیروک روز بعدش میگوید که با طالبان صلح میکنیم، "راهکار های عملی" برای صلح است؟ بنا، رای به آقای بشر دوست به معنای مقاومت در مقابل "واقعیت گرایی" های تحمیل شده ی وارداتی و استعماری است. همچنان رای بلند آقای بشر دوست اعتماد به نفس را در بین انسان های وطن دوست، غیر وابسته و آنهایی که با اهل خون و خیانت معامله نمیکند، بلند خواهد برد. در خاتمه باید گفت که رای به آقای بشر دوست لبخند ترحم آمیزی به روشنفکر نمایان درباریست که آزادی، صلح و دموکراسی را در کف دست های دراز شده ی آقای سپینتا به کاندیلز اریس و یا در جبین جانیان قبیله پی و قومی شان می بینند و می دیدند.

یادداشت ها:

- (1) در اواخر سال 1996، زمانی که آقای نجم الدین اربکان صدراعظم ترکیه بود، دولت امریکا طی یک مکتوب بسیار محرم از سفارت امریکا در انقره خواسته است که زمینه های سقوط حکومت اربکان را با استفاده از هر ابزار ممکن میسر سازد. درست چند ماه بعد به تاریخ 28 فبروری 1997، آقای اربکان تحت فشار ارتش ترکیه مجبور شد از سمت نخست وزیری کنار برود. در سال 2006 خود آقای اربکان در یک مصاحبه تلویزونی با کانال 5 در ترکیه، این مطلب را فاش نموده و سند وزارت خارجه امریکا را به بیننده گان نشان داد.
- (2) جورج بوش در یک مصاحبه مطبوعاتی با آقای پوتین در سال 2007، افغانستان و عراق را بهترین نمونه های از دموکراسی در دنیا خواند و از روسیه خواست تا از دموکراسی افغانستان و عراق بیاموزد.